**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020829**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که آیا در پول‌های رایج کنونی که از جنس درهم و دینار نیستند زکات واجب هست یا واجب نیست. مرحوم شهید صدر تقریبی ذکر می‌کردند بر این که، بر این پول‌ها هم بگوییم، یعنی بیانی داشتند که ازش می‌شود در این بحث استفاده کرد، بگوییم درهم و دینار ظهور دارد در این که از باب مثال هست برای نقد رایج. بنابراین کأنّه حکم ثبوتی روی نقد رایج رفته. آقای شهیدی اینجا یک سری اشکالاتی بر این استدلال کرده من حالا این اشکالات را می‌خواهم مطرح کنم، و بعد می‌خواهم ببینم این اشکالات آیا بر آن تقریبی که ما از تلفیق این وجه و بعضی از وجوه دیگر ذکر می‌کردیم وارد هست یا وارد نیست. آقای شهیدی ایشان اشاره می‌کنند که وجهی ندارد که ما بگوییم درهم و دینار ظاهر در مثال بودن هست. البته ایشان می‌گویند که احتمالش هست که مثال باشد ولی ظهور در مثالیت ندارد، و مجرد احتمال کافی نیست برای این که ما به این ادله تمسک کنیم. به نظر می‌رسد که نه تنها فی نفسه اگر ما درهم و دینار را در نظر بگیریم بدون ضمیمه کردن آن نکاتی که در جلسۀ قبل عرض کردم درهم و دینار ظهور دارد در خصوصیت داشتن، هر عنوانی ظاهرش خصوصیت داشتن است، این که ما بخواهیم از یک عنوان عنوان را از باب مثال برای یک عنوان عام بگیریم نیاز به قرینۀ خارجی دارد، رفع ید کردن از ظهور دلیل و اینجور نیست، آقای شهیدی می‌گویند کأنّه مجمل است این دلیل، ممکن است از باب مثال باشد ممکن است از باب مثال نباشد. بنابراین در بحث تعارض بین این دلیل و دلیلی که زکات را حذف کرده در ۹ چیز فرمودند که ظهور در موضوعیت داشتن ندارد، احتمال دارد که موضوعیت داشته باشد، احتمال دارد از باب مثال باشد، پس بنابراین ادلۀ حاصره‌ای که زکات را در ۹ چیز ثابت می‌کند با ادلۀ دیگری که زکات را مثلا در پول ثابت می‌کند معارضه ندارد، در آن بحثی که، یک سری ادله‌ای معارضۀ بین، مثلا دلیل‌هایی که آقای قایینی ذکر کردند ایشان در آن مقام زکات در ثمن واجب است، زکات در مال واجب است ما اگر اینجوری که آقای قایینی استدلال می‌کنند که مراد از ثمن نقدین است و مراد از مال نقدین هست بنابراین اینها اثبات می‌کند زکات در نقدین واجب است خب از آن طرف معارض هست با روایت‌های زکات در، حصر زکات در ۹ چیز. یک جوابی که داده شده این هست که نه روایت‌های حصر زکات در ۹ چیز ظهور ندارد در این که این نقدین، ظهور ندارد که درهم و دینار موضوعیت داشته باشد، ممکن است درهم و دینار از باب مثال باشد برای مطلق نقدین اگر از باب مثال باشد دیگر بین اینها تعارض نیست. آقای شهیدی این جواب را می‌پذیرد، به نظر می‌رسد که اینجور نیست، نه درهم و دینار لولا جهات خارجیه ظهور در خصوصیت دارد بنابراین با روایات حصر زکات در ۹ چیز تعارض دارد. بله ممکن است کسی برای حل تعارض بگوید جمع عرفی دارند، جمع عرفی این هست که یعنی در واقع ما عرض کردیم ظهور دلیل در این هست که درهم و دینار خصوصیت داشته باشد به شرطی که دلیلی بر خلاف نباشد، وقتی ادله‌ای مثلا بر وجوب زکات بر پول ما ثابت می‌کردیم او دلیل بر خلاف تلقی می‌شود، یعنی عرف متعارف این دو تا را که کنار هم می‌گذارد قائل به این می‌شود که زکات در مطلق پول ثابت هست. علی ای تقدیر آن که می‌خواهم عرض بکنم این هست که به نظر می‌رسد که لولا جهات خارجی ادلۀ زکات در درهم و دینار ظهور دارد در این که اصلا درهم و دینار خصوصیت دارد. ولی آن جهاتی که استدلالی که در جلسۀ قبل عرض کردیم اگر ضمیمه بکنیم این برطرف می‌شود. نه تنها اجمال، آقای شهیدی که خب اجمال قائل بود ما می‌گفتیم ذاتا ظهور در موضوعیت داشتن است، ولی اگر ما ضمیمه بکنیم با ادلۀ دیگری که ازش استفاده می‌شود که باید در پول مثلا زکات داشته باشد، مثلا دلیل چهارمی که آقای شهیدی آوردند که ما زکات درهم و دینار در زمانی که درهم و دینار وجود ندارد نمی‌تواند حذف شده باشد. خب این معنایش این می‌تواند باشد که درهم و دینار از باب مثال برای نقدین هست، بنابراین زکات واجب خواهد بود. یعنی این اشکال آقای شهیدی و همچنین اشکالی که ما می‌کردیم بر تقریب ملفّق نمی‌آید. آقای شهیدی البته یک سری شواهد و مؤیداتی برای خصوصیت داشتن درهم و دنانیر ذکر می‌کنند، می‌خواهند بگویند اینها مؤید این هست که درهم و دنانیر خصوصیت دارد. حالا عرض می‌کنم این شواهد چی است. به نظر می‌رسد که آن شواهد اگر هم تام باشد فی نفسه بر این وجه ملفّق نمی‌آید. یعنی مجموع آن شواهد با این وجه ملفق اگر مجموع من حیث المجموعش را بسنجیم به نفع این هست که زکات بر پول واجب باشد. توضیح ذلک این که حالا اوّل شواهد آقای شهیدی را ذکر بکنم، به نظر می‌رسد آن شواهد خیلی شواهد قوی‌ای نیست، البته ایشان به عنوان مؤید ذکر می‌کند نه به عنوان دلیل. ولی این مؤیدها اینقدر قوی نیستند که اگر با این وجه تلفیقی ما بتوانند با همدیگر تقابل کنند. شواهدی که برای خصوصیت داشتن درهم و دنانیر ایشان ذکر می‌کند، یک، در آن زمان نقد رایج منحصر در درهم و دنانیر نبوده، یک فلس هم به عنوان پول سیاه هم رایج بوده و بنابراین این خودش شاهد بر این هست که درهم و دینار خصوصیت داشته. من حالا می‌خواستم مراجعه کنم ببینم چقدر رایج بوده اصلا رایج بوده نبوده، دلیل روشنی بر رایج بودن فلس به عنوان نقد رایج وجود داشته. این نیاز بود به یک بررسی من فرصت نکردم این را مراجعه کنم. اما حالا بر فرض که مطلب همینجور باشد که ایشان می‌گوید. آقای شهیدی البته اشکال می‌کند و این را به عنوان مؤید ذکر می‌کند نه به عنوان دلیل و آن این است که ما ممکن است بگوییم فلس برای این که به حد نصاب بخواهد برسد باید مقدار زیادی فلس در دست شخص وجود داشته باشد. نصاب ۲۰۰ درهم است، ۲۰۰ درهم یعنی فلسی که به اندازۀ ۲۰۰ درهم به نصاب برسد نوعا در دست انسان‌ها نمی‌مانده، یعنی خیلی این که شخص خیلی باید خاص باشد که پول خردهایش ۲۰۰ درهم، فرض کنید ما، این مدل‌هایی که موارد خاصی هست که به قول آقا گدا باشد که اینهایش برسد آن خیلی مورد نادری است و این خودش مثلا، شارع مقدس در واقع می‌شود ملاحظۀ نوع افراد را کرده باشد، یعنی آن نقد رایجی را که ملاحظه کرده باشد که زمینۀ رسیدن نوعی به ۲۰۰ درهم را داشته باشد، این معنایش این نیست که نقد رایج ملاحظه نشده، نقد رایج با این قید، نقد رایجی که زمینۀ رسیدن به ۲۰۰ درهم در موردش وجود داشته باشد.

**شاگرد:** حالا مشخص است هر درهم چند فلس بوده؟

**استاد:** نه نمی‌دانم، می‌گویم حالا من یک قدری باید مراجعه کنم ببینم فلس چه شکلی است و هنوز دقیقا نمی‌دانم این مطلب تا چه حد درست است.

**شاگرد:** اینجور چیزها را چجوری باید مراجعه کرد؟ کجا باید پیدا کرد؟

**استاد:** به منابعش مراجعه کرد. نه حالا مواردی که خود فلس یعنی جست‌وجو در موارد فلس و اینها می‌شود آدم، به هر حال از باب جست‌وجو، اینها را باید یک راه‌حل‌هایی برای جست‌وجویش پیدا کرد دیگر. فلس، فولوس، افلس، تمام صیغه‌های که فلس بر آن جمع زده می‌شود آنها را آدم جست‌وجو می‌کند، منابع تاریخی که در این مورد وجود دارد، مثلا سی دی سیره بر این چیزها خیلی خوب است، سی دی تاریخی خیلی خوب است. بالأخره اگر خیلی زیاد باشد باید به این فکر بیفتد که معمولا با چه تعبیر دیگر با هم همراه، مثلا فلس و درهم را با هم بیاورد که رابطۀ اینها را چیز جمعی بین اینها، فلس از یک طرف، یک متنی توش باشد که هم فلس هم مشتقاتش در آن به کار رفته باشد هم درهم و مشتقاتش به کار رفته باشد اینها را، یک سری به اصطلاح جست‌وجوهای ترکیبی خاص را پیدا کند، باید از این ترفندهای جست‌وجو را دنبال کند تا بتواند به یک نتیجه‌ای برسد. مثلا بعضی جواب‌ها را که به دست آورد ممکن است ببیند که معمولا در چه باب‌هایی و در چه زمینه‌ای اینجور روایات و متن‌ها و نصوص تاریخی که مربوط هست وجود دارد اینجور چیزها را انسان می‌تواند پیدا کند. این مطلب آقای شهیدی این که شاهد ذکر کردند این در صورتی، این شاهد را یک شاهد دیگری اینجا هست آن شاهد اگر جواب داده نشود این شاهد فی نفسه تام نیست. چون ما ممکن است، اگر هر جنسی جدا جدا محاسبه بشود در باب زکات خب درست است، همین این شاهد، یعنی این اشکالی که برای این شاهد ذکر شده اشکال درستی است، که خب مجموع یک فلس چقدر باید فلس داشته باشد تا به ۲۰۰ درهم برسد. ولی اگر نه پول رایج یعنی فلس مکمل باشد، اصلا ۱۹۹ درهم طرف داشته باشد یک درهمش را با فلس تکمیل کرده باشد و ما بگوییم همین که مجموع نقد رایجش به ۲۰۰ درهم برسد کافی است. لازم نیست تک تک اینها به ۲۰۰ درهم برسد. البته آن یک بحثی بعد آقای شهیدی مطرح می‌کنند در مورد این که از بعضی روایات استفاده می‌شود که تک تک اینها باید به نصاب برسد. اگر آن مطلب ضمیمه نشود این خودش فی نفسه این اشکال را دارد که به تنهایی به نصاب رسیدنش بعید است ولی به عنوان مکمل خب بعید نیست دیگر. خب این یک مطلب.

مطلب دوم که ایشان مؤید قرار می‌دهند بر این که درهم و دینار خصوصیت ندارد این است که در روایاتی زکات را بر ذهب و فضه لازم کرده و ذهب و فضه خب دیگر کأنّ عرف این را از باب مثال برای نقد رایج نمی‌فهمد. به نظر می‌رسد نفس آن استدلال، اشکال اشکال قوی‌ای نیست، چون ولو زکات بر ذهب و فضه قرار داده شده باشد، به قرینۀ روایات دیگری که در ذهب و فضه به شرط مسکوک بودن زکات واجب کرده مراد از ذهب و فضه، ذهب و فضۀ مسکوک است، یعنی چون متعارفا ذهب و فضه به نحو مسکوک در زندگی‌ها وجود داشته که این مراد از ذهب و فضه، ذهب و فضۀ مسکوک است. وقتی ذهب و فضۀ مسکوک شد مجموع ذهب و فضۀ مسکوک دیگر ظهورش، مثل درهم و دینار است دیگر، یعنی اگر ما درهم و دینار را ظهور در، یک نکته‌ای را من اینجا ضمیمه بکنم، یک بحث هست که حالا ممکن است شما اینجوری اشکال کنید بگویید روایت گفته زکات بر ذهب و فضه است، این ذهب و فضه اطلاق دارد، ما به قرینۀ منفصل زکات بر ذهب و فضۀ غیر مسکوک را از تحت این دلیل خارج می‌کنیم. قرینۀ منفصل کأنّ ظهور دلیل را تغییر نمی‌دهد، فوقش این است که مثلا حجیت دلیل را از بین ببرد، ولی ظهور دلیل را از بین نمی‌برد، بنابراین این تقریب آقای شهیدی اینجوری می‌تواند باشد، ولی به نظر می‌رسد که نه اینجور نیست، ما به قرینۀ منفصل می‌فهمیم دو گونه، چرا ذهب و فضه تعبیر شده، درهم و دینار تعبیر نشده؟ یک جهتش ممکن است اینجوری جمع کنیم بین این ادله و ادله‌ای که مسکوک بودن را معتبر قرار داده که این ناظر به متعارف هست کأنّ ذهب و فضۀ متعارف را از اوّل کأنّ آن ذهب و فضه که می‌گفته ذهب و فضۀ متعارف گفته شده. خب این ظهور دلیل ما می‌خواهیم بگوییم به قرینۀ منفصل ظهور دلیل در این که ناظر به متعارف و غیر متعارف هر دو قسمش از بین می‌رود. ادله اگر قرینۀ خارجی نباشد ظهور دارد هم افراد متعارف هم افراد غیر متعارف همه‌اش را می‌گیرد. ولی می‌تواند به قرینه ولو قرینۀ منفصله این قرینه باشد برای این که ناظر به افراد متعارفه است. بنابراین ظهور در متعارف پیدا کند، یک جهت. علی ای تقدیر به نظر می‌رسد ادله را که کنار هم قرار دادیم و مجموع من حیث المجموع ادله را که ملاحظه بکنیم درهم و دینار موضوع وجوب زکات خواهد بود و این که درهم و دینار موضوع باشد می‌شود این درهم و دینار از باب مثال باشد. اینها البته اصل ظهور درهم و دینار در خصوصیت داشتنش با آن، در آن دلیل تلفیقی ما نیست، چون وجه تلفیقی ما این هست که درهم و دینار ولو به قرینۀ ملاکاتی که در اینجا وجود دارد اینجا دیگر ظهور در خصوصیت داشتن درهم و دینار نخواهند داشت. بنابراین این وجه، وجهی که درهم و دینار، فوقش این است که ذهب و فضه را شما به درهم و دینار برگردانید، ما عرض کردیم درهم و دینار هم به قرینۀ تعلیلاتی که وجود دارد در روایات دیگر ظهور در این پیدا می‌کند که از باب مثال هست برای نقدین، خب این هم دو جهت.

شاهد سومی که آقای شهیدی ذکر کردند برای این که درهم و دینار خصوصیت دارد، ممکن است بگوییم خصوصیت دارد این هست که درهم و دینار هر کدام نصاب مستقل دارد، یعنی ۱۹۹ درهم اگر داشته باشیم، یک روایت زراره هست، در روایت زراره تصریح می‌کند که اگر ۱۹۹ درهم باشد و ۳۹ دینار، یعنی هر یک از این درهم و دینارها دون نصاب باشد ولی با هم که در نظر بگیریم فوق نصاب بشود این زکات درش واجب نیست، خب این روایت، این مؤید این است اینها خصوصیت داشته باشند، اگر خصوصیت نداشته باشند از باب مثال برای نقد رایج باشد خب چرا اینها به هم ضمیمه نشوند؟ این که به هم ضمیمه نشده‌اند این خودش مؤید این هست که خصوصیت برای طلا و نقره وجود دارد. ایشان می‌گوید مؤید گفتیم نه دلیل، به جهت این که ممکن است بگوییم شارع مقدس هر جنس را مستقل ملاحظه کرده. هر جنس را جدا جدا ملاحظه کرده. و طلا، یعنی درهم و دینار هر کدام جدا جدا ملاحظه می‌شود کما این که الآن هم ما ممکن است بگوییم هر، پول پول جدا جدا حساب بشود. مثلا ریال جدا حساب بشود، دلار جدا حساب بشود، پوند جدا حساب بشود، یورو جدا، هر یک از اجناس چیز جدا جدا ملاحظه بشود، اینها با همدیگر ضمیمه نشوند. بنابراین این که شارع مقدس درهم را نصاب مستقل برایش قائل شده، دینار را هم نصاب مستقل برایش قائل شده دلیل بر این نیست که اصلا درهم و دینار خصوصیت داشته باشند و مثال برای نقد رایج نباشند. بله ممکن است ما اینجوری بگوییم شارع مقدس فی کل جنسٍ من النقد الرایج زکات را واجب کرده. این احتمالش هست، ولی خب اگر اینها را از باب مثال بدانیم مناسب این هست که اینها را یکپارچه ملاحظه کرده باشیم. این که جدا جدا اینها را ملاحظه کرده باشد، نه این که اشکال داشته باشد، اشکال ندارد ولی ظهور دلیل در خصوصیت داشتن درهم و دینار را تقویت می‌کند. این که اگر، اگر اینها را مجموعش مجموع من حیث المجموعش را یکپارچه ملاحظه کرده بود خب این ظهور در این که از باب مثال برای نقد رایج بودن تقویت می‌شد، ولی حالا که جدا جدا کرده ملاحظه کرده این ظهور در خصوصیت داشتن درهم و دینار این تقویت می‌شود. حالا اینجا یک بحث هست که آیا این مطلب که اینها جدا جدا محاسبه می‌شوند این درست هست یا درست نیست؟ این یک بحث. یک بحث دیگر این است که حالا اگر اینها جدا جدا ملاحظه شدند این وجه تلفیقی که ما ذکر کردیم آیا آن خراب می‌شود یا خراب نمی‌شود آن نکته.

در مورد مطلب اوّل خب آقای شهیدی اینجا بحث کردند خوب است ما هم همینجا بحثش را دنبال می‌کنیم. ابتداءً یک نکته‌ای عرض بکنم این که درهم و دینار جدا جدا ملاحظه می‌شوند، ایشان یک روایت زراره را آوردند فقط روایت زراره نیست، یک روایت دیگر هم داریم که استفاده ازش می‌شود که درهم و دینار باید جدا جدا ملاحظه بشود.

**شاگرد:** حاج آقا شارع در مقام بیان این بوده که این جنس هر جنسی جدا جدا باید حساب بشود، اگر در مقام بیان باشد سکوتش با همان

**استاد:** حالا صبر کنید. صفحۀ ۱۴۰ یک بابی هست، باب سوم از ابواب زکات النقدین. «باب انه اذا اجتمعت الاصناف من الغلات او الانواع من الانعام و النقدین و لم یبلغکل واحد منها النصاب فلا زکوة فیها و ان بلغ الکل قیمة النصاب» این یک بابی هست روایاتش در ذیلش وجود دارد. یکی همان روایت زراره هست حالا من روایت زراره را بعد می‌خوانم. روایت زراره چند تا نقل دارد، آن چند تا نقلش را بعد می‌خوانم، بعضی بحث‌های سندی هم دارد در مورد آنها هم فی الجمله بحث می‌کنیم.

روایت دیگری که عرض کردم این روایت است، روایت اسحاق بن عمار، اینجا یک روایت اسحاق بن عمار معارض داریم که آقای شهیدی آوردند، یک روایت اسحاق بن عمار مؤید داریم. آن روایت این هست که عن اسحاق بن عمار، رقم ۱۲۷۹۲، خود آن روایت زراره تحت چند رقم اینجا آورده شده که همه یک روایت هستند، نباید این رقم‌های مستقل زده می‌شد. ۱۲78۷، ۱۲۷۸۸، ۱۲۷۸۹. این روایت زراره هست که نقل‌های مختلف دارد آن حالا بعد صحبت می‌کنیم، اما روایت معارض که اسحاق بن عمار که آقای شهیدی هم می‌آورند که حالا در موردش هم صحبت می‌کنیم نحوۀ تعارضش با ادلۀ دیگر، ۱۲۷۹۱ هست، ولی آن که باز مؤید روایت زراره هست که ۱۲۷۹۲ است، البته یک روایت دیگری مؤید روایت زراره هم هست از دعائم الاسلام که خب چون ما به روایت‌های دعائم خیلی اعتنا نداریم این را من نگفتم، ۱۲۷۹۰.

اما روایت اسحاق بن عمار، صحیحه است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدُ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ مِائَةُ دِرْهَمٍ وَ عَشَرَةُ دَنَانِيرَ أَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّ بِهَا مِنَ الزَّكَاةِ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ»

آن یک بحثی هست که اصلا اگر کسی جنس زکوی را تبدیل به غیر جنس زکوی بکند این زکاتش از بین نمی‌رود. این آن بحث فرار یک بحث دیگر است.

«قُلْتُ لَمْ يَفِرَّ بِهَا وَرِثَ مِائَةَ دِرْهَمٍ وَ عَشَرَةَ دَنَانِيرَ»

اینجور نبوده که ۲۰۰ تا. دینار هر ده دینار، هر دینار به طور معمول ده درهم بوده، گاهی اوقات دینار قیمتش پایین می‌آمده، من تا جاهایی که یک موقعی نگاه می‌کردم دینار هشت درهمی و دینار شانزده درهمی دیدم، یک موقعی در این کار می‌کردم و اینها از بازۀ هشت درهم برای دینار تا شانزده درهم در چیزهای در متون تاریخی دیدم. ولی به هر حال آن چیزی که معمولا بوده ده درهم بوده و مدار قیمت‌گذاری‌ها همان ده درهم است، این هم عشرة دنانیر گفته به خاطر همین هست که عشرة دنانیر می‌شود صد درهم، صد درهم و صد درهم روی هم رفته می‌شود ۲۰۰ درهم، آن مقدار چیز تأمین می‌شود.

«قُلْتُ لَمْ يَفِرَّ بِهَا وَرِثَ مِائَةَ دِرْهَمٍ وَ عَشَرَةَ دَنَانِيرَ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ قُلْتُ فَلَا» اینجا تکبس دارد

**شاگرد:** یکسر

**استاد:** نسخه بدل فلا یکسر حالا «فَلَا تکبسُ الدَّرَاهِمَ عَلَى الدَّنَانِيرِ وَ لا الدَّنَانِيرَ عَلَى الدَّرَاهِمِ» دراهم روی دنانیر خرد نمی‌شود یا تکسر، دنانیر بر دراهم، یعنی هر یک از اینها از آن یکی رویش نمی‌ریزیم خرد بشود و این و کبس به معنای فشار دادن است کأنّ این، مثل یک جعبه‌ای هست آن جعبه یک چیزی توش فشار بدهیم که می‌خواهیم پر کنیم مثلا یک لیوان هست توش گندم چیز کردیم، با جو فشار بدهد که آن ناقصی‌اش را تکمیل کند، کبس به این معناست، کبس یعنی فشار است، این هم کأنّ آن ظرفی که توش طلا بوده کامل پر نشده بوده می‌گوید از این نقره بگیریم زور چپان کنیم که این ظرف را پر کند، نصاب را تکمیل کند. به نظر کبس به نظرم باید درست باشد.

«فَلَا تکبسُ الدَّرَاهِمَ عَلَى الدَّنَانِيرِ وَ لا الدَّنَانِيرَ عَلَى الدَّرَاهِمِ قَالَ لَا.»

که این می‌گوید نه هر کدام جدا جدا باید محاسبه بشوند.

اما روایت‌ها را ملاحظه بفرمایید فردا در موردشان صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد